

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی

دکتر جواد معین‌الدینی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

مصطفی انتظارالمهدی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

چکیده

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با پستی‌ها و بلندی‌های متعدد و فراوانی مواجه بوده است. این پستی‌ها و بلندی‌ها با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل و مقتضیات سیاسی حاکم در داخل ارزیابی می‌گردد. این مشخصه بارز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و آقای محمد خاتمی جلوه‌گر می‌باشد. لذا ما شاهد پیگیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متاثر از رویکردها و گفتمان‌های متفاوتی در هر دو دوره می‌باشیم. با توجه به ضعف‌ها و کاستی‌های اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی با عراق در داخل و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در خارج در دوران سازندگی و ضرورت توسعه اقتصادی در غالب گفتمان واقع‌گرای آرمانگر از یکسو و بسط و گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک در عرصه نظام بین‌الملل تحت رویکرد تنش‌زدائی و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر کشورها در دوره ریاست جمهوری آقای محمدخاتمی از سوی دیگر، به علاوه حفظ و استمرار وجه آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی که مصرح در قانون اساسی می‌باشد و عدم پیگیری دو وجهی اقتصاد و سیاست در سیاست خارجی، شاهد عدم ثبات و فقدان استمرار در پیگیری یک گفتمان و رویکرد مسلط در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران می‌باشیم.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای محمد خاتمی.

مقدمه

سیاست خارجی ایران همواره از پیروزی انقلاب اسلامی دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. با توجه به تغییر نظام حاکم بر کشور و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید و شرایط داخلی و بین‌المللی در هر دوره، با سیاست خارجی متفاوتی در دوران نه دوره ریاست جمهوری مواجه بوده‌ایم. در هر دوره با توجه به قابلیت‌های داخلی، شرایط و مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متاثر از رویکردهای اتخاذ شده به پی‌گیری منافع خود پرداخته است. همان‌گونه که ذکر شد در هر دوره، سیاست خارجی جمهوری اسلامی با توجه به یک رویکرد مشخص اعمال شده است. در دهه اول انقلاب با توجه به شرایط متشنج بعد از پیروزی انقلاب از یک سو و از سوی دیگر شروع جنگ تحمیلی و برخوردهای خصمانه با ایران این قابلیت را از جمهوری اسلامی ایران سلب کرده بود تا با یک رویکرد متناسب به اتخاذ سیاست خارجی مستقل، مدون، با ثبات و هدفمند اقدام نماید. هرچند پس از اتمام جنگ شرایط بغرنج حاصله از آن امکانات لازم را برای پیگیری سیاست خارجی مدون را از ایران سلب کرده بود، اما شاهد این وضعیت می‌باشیم که جمهوری اسلامی ایران با توجه به تثبیت موقعیت و درک شرایط اقدام به پیگیری سیاست خارجی مدون و هدفمند نمود. لذا مقاله حاضر به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آن زمان که مصادف با ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و همچنین در ادامه، ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی نموده است. سوال پیش روی مقاله‌ی حاضر بر این اساس می‌باشد: عدم استمرار رویکردها و گفتمان‌های سیاست خارجی در ریاست جمهوری آقای خاتمی و رفسنجانی چیست؟ فرضیه نیز بدین قرار می‌باشد: ضعف‌های بنیادین اقتصادی، موانع سیاسی با نظام بین‌الملل و استمرار رویکرد آرمان‌گرایانه موجبات عدم استمرار رویکرد و گفتمان ثابت و معینی را در سیاست خارجی در دوران آقای خاتمی و رفسنجانی را به دنبال داشته است. لذا در مقاله حاضر به جهت اثبات فرضیه در ابتدا به بررسی سیاست خارجی و رهیافت موجود در آن، اصول سیاست خارجی ایران و در ادامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران کابینه آقای هاشمی رفسنجانی و آقای محمد خاتمی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

۱- مبانی تئوریک

۱-۱- سیاست خارجی

در رابطه با تعریف سیاست خارجی تعاریف متعددی وجود دارد که در نگاه کلی می‌توان بیان داشت که تمامی تعاریف یک مفهوم کلی را ترسیم می‌کنند. رینولدز در تعریف سیاست خارجی می‌نویسد: «سیاست خارجی مجموعه‌ای از اقدام‌هایی است که از سوی بخش‌های

گونگون یک کشور با توجه به چگونگی کددار دیگر یکانها در صفحه بین‌المللی که مهمترین آنها کشورها هستند، صورت می‌پذیرد.» (رینولدز، ۶۳: ۱۳۸۰) در جایی دیگر هالستی در تعریف خود از سیاست خارجی بیان می‌دارد: «اقدامات یک دولت در قبال محیط خارج، سیاست خارجی آن دولت را مشخص می‌کند و دانش پژوهشی که در تحلیل خود به این اقدامات می‌پردازد و به شرایط معمولاً داخلی موثر در تعیین اقدامات مزبور توجه دارد سیاست خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهد. (طرف زاده، ۱۰: ۱۳۸۷)

از سوی دیگر باید توجه داشت که سیاست خارجی به‌طور چشمگیری انعطاف‌پذیر بوده و پویا عمل می‌کند و در تعامل با سیاست‌های داخلی و محیط بین‌الملل و متاثر از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های یک کشور می‌باشد و اهداف اصلی دولتمردان و سیاستمداران یک کشور را در صحنه بین‌الملل واضح توضیح داده و بیان می‌کند و شامل استراتژی‌هایی است که توسط دولت‌ها برای پیشگیری تصمیمات شان در صحنه بین‌الملل به کار گرفته می‌شود.» (Goldstein, 155: 2004). با توجه به مطالب فوق، هر دو محیط داخلی و خارجی در بررسی سیاست خارجی بایستی مورد توجه قرار گیرد. ماهیت و عملکرد سیاست خارجی در هر کشور متفاوت است و خصوصاً در رابطه با روند سیاست‌گذاری خارجی که خود از مباحث اصلی سیاست خارجی می‌باشد. در این میان حتی بین دستگاه‌های تصمیم‌گیری دولت‌های غیر دموکراتیک، پیشرفته و در حال توسعه نقطه مشترک نمی‌توان یافت. در مقیاسی وسیع‌تر بین دستگاه‌های تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ، متوسط و کوچک تفاوت‌های مشهودی وجود دارد. (Wallace, 7: 1971) با این اوصاف سیاست خارجی پدیده‌ای نیست که در خلاء و به صورت تجربیدی و انتزاعی درباره آن بحث کرد و به صدور احکام تجویزی پرداخت، بلکه این تصمیمات در رابطه با ارگان‌های مشابه در صحنه بین‌المللی به کار گرفته می‌شود. (Holsti, 34: 1987).

از طرفی دیگر سیاست خارجی با سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور ارتباط دارد و پدیده‌ای چند وجهی است. بدون شناخت تمامی این حلقه‌ها اولاً نمی‌توان در جهت بهبود سیستماتیک آن اقدام کرد. دوماً نمی‌توان شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی را کمک کرد. سوماً نمی‌توان به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی با سایر کشورها، سیاست خارجی را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. البته باید تمامی حلقه‌های ذکر شده، ویژگی‌های خاص هر جامعه را نیز باید در سیاست خارجی آن موثر دانست. سیاست خارجی همچون سایر پدیده‌های اجتماعی، تحول و دگرگونی خاص خود را دارد. (تحقیقی، ۱۴، ۱۳۸۸) در همین زمینه روح‌ا... رضانی بیان می‌دارد که جوامع ایستا نیستند و نه می‌توانند ایستا باقی بمانند، برای همین تمامی ارکان جوامع دستخوش تحول و پویایی می‌باشد. سیاست خارجی نیز به عنوان یکی از ارکان بقا و حاکمیت جوامع مرزبندی شده براساس دولت-ملت از این قاعده مستثنی نیست. منظور از پویایی سیاست

خارجی سیاست خارجی را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که، سیاست خارجی بیش از پیش منتج از تعامل سه سطح بسیار متحول از زندگی اجتماعی: سطح داخلی، سطح منطقه‌ای و سطح بین‌المللی است. سیاست خارجی همه کشورهای با محیط در تعامل است. اهداف، استراتژی‌ها، توانائی‌ها، ابزارها، فنون، تاکتیک‌ها، سبک‌ها و دستگاه سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این تعامل نقش دارند. (رضانی، ۳۰، ۱۳۸۴)

۱-۲- رهیافت‌های سیاست خارجی

تلاش‌های مربوط به نظریه‌پردازی در سیاست خارجی را از نقطه نظر تئوریک می‌توان در غالب سه رهیافت تقسیم‌بندی نمود:

الف: رهیافت کلان نظام

ب: رهیافت خرده نظام

ج: رهیافت اتصال دو سطح خرد و کلان (سیف زاده، ۱۳۷۵، ۱۲۸)

الف) رهیافت کلان: رهیافت کلان نظام به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد و بر مفاهیم، مفروضه‌ها و قضایای کلی تاکید دارد و با نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به نقش کشور به‌عنوان زیرمجموعه نظام بین‌المللی در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی، توجه خود را به مسائلی چون ترکیب ساختاری قدرت معطوف می‌کند و با تکیه بر سطح نظام بین‌المللی بر این باورند که شاخصه رفتاری کشورها تابع خروجی حاصل از شکل‌گیری در سطح کلان- نظام است که به‌طور جبری به‌عنوان ورودی بر دستگاه تصمیم‌گیری واحدهای عضو در نظام بین‌الملل حاکم شده و بر رفتار خارجی آن‌ها تاثیر می‌گذارند. (تحقیقی، ۲۳، ۱۳۸۸)

ب) رهیافت خرد: این رهیافت رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از عوامل و عناصر داخلی می‌داند. البته پیروان این رهیافت به دو دسته عینی‌گرا و ذهنی‌گرا تقسیم می‌شوند. عینی‌گراها عملکرد و رفتار سیاست خارجی کشور را تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی می‌دانند و به مطالعه تاثیر عوامل اساسی حاکم بر سیستم سیاست خارجی کشور می‌پردازد. ذهنی‌گراها به پویای تصمیم‌گیری توجه نموده و اثرات آن را بر شکل‌گیری اخذ و اجرای تصمیم مورد بررسی قرار می‌دهند. (Rosenau, 4952: 1971)

رهیافت اتصال دو سطح تحلیل

به دنبال مباحث متدلوژیک و ارزیابی تجربی کارایی هر یک از دو رهیافت در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی، از اوایل دهه ۱۹۶۰ اقدامات جهت ارایه‌ی رهیافت سومی که بتواند دو سطح تحلیل را (خرد و کلان) به هم متصل کند، آغاز شد. در این میان جیمز روزتا طی سی

سال ابتدا دو سطح تحلیل داخلی و خارجی را به طور جداگانه بررسی کرد و در ادامه با ارائه «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه را برای اتصال دو تحلیل فراهم آورد.

۱-۲-۱- مدل پیش‌نظریه روزنا

تعداد پدیده‌های عمده‌ای که ضرورتاً در حیطه صلاحیت این حوزه مطالعاتی قرار می‌گیرند زمانی مشخص می‌شوند که دقیقاً بتوانند یک مجموعه مطالعاتی منسجم را تشکیل دهند. چنین شمایی به نظر می‌رسد در حد کمال خود با این مقدمه آغاز می‌شود که در مرکز تحلیل‌های مربوط به سیاست خارجی علاقه‌ای به نتایج فعل و انفعال نظری و یا رفتاری و رای مرزهای کشوری وجود دارد. این علاقه در سه مرحله متبلور می‌شود: الف: مرحله آغازین ب: مرحله اجرا ج: مرحله پاسخ (تحقیقی، ۲۵، پیشین)

این سه مرحله به ترتیب دربرگیرنده متغیرهای مستقل، واسطه‌ای و وابسته است که در تحلیل‌های مربوط به سیاست خارجی به کار گرفته می‌شوند. (Rosenau, 9-11: 1971). روزنا معتقد است که در سطح خرد عامل ظاهری داخلی (شخصیت‌های فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش، حکومت و عوامل اجتماعی) متغیرهای واسطه‌ای هستند که خود تابعی از عوامل بنیادی ساختار سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشورها و نوع سیاست آن‌ها محسوب می‌شوند و در سطح کلان به عوامل محیط بین‌المللی توجه می‌نمایند (Rosenau, 115: 198) در این طرح روزنا قصد داشت میزان نفوذ نسبی هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین‌المللی را در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی مورد کنکاش قرار دهد. او امیدوار بود طرح مزبور بتواند زمینه را برای داده‌پردازی اطلاعات و آزمایش فرضیه‌های مختلف فراهم آورد. (Rosenau, 28: 1966)

نسبت به بازیگری که در صحنه سیاست خارجی اقدام به عملی نموده، می‌توان متغیرهای مستقل را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

۱- ساختار سیاست خارجی

۲- رفتار سیاست خارجی (تحقیقی، ۲۸-۲۶، پیشین)

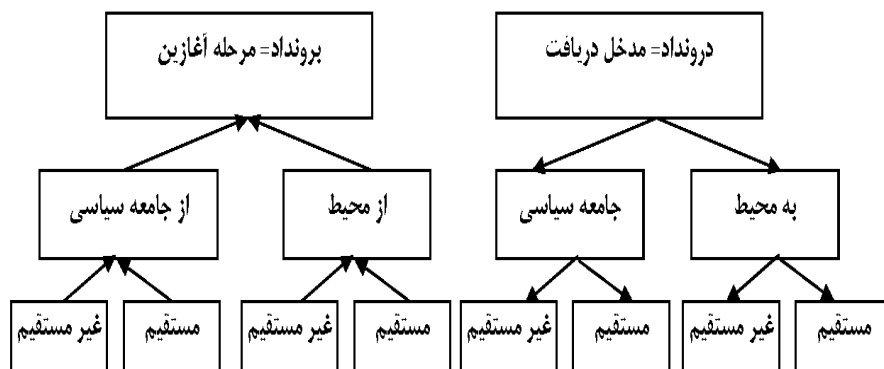
روزنا در کتاب مطالعه علمی سیاست خارجی براساس نمودار زیر و طبق مدل پیش‌نظریه سیاست خارجی کشورها را تقسیم کرده است. (Rosenau, 133: 1080).

۱-۲-۲- مدل طرح پیوستگی روزنامه (Rosenau, 4: 1971)

بعدها روزنا دریافت که در بعضی از زمینه‌ها عوامل داخلی و محیطی به‌طور غیر مستقل و اتصالی بر منش رفتاری سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند. بدین ترتیب وی طی طرح نظری خود به بحث درباره اتصال و مبادلات بین دو حوزه داخلی و خارجی سیاست خارجی پرداخت، و

کشور کوچک				کشور بزرگ				جغرافیا و منابع انسانی
در حال توسعه		توسعه یافته		در حال توسعه		توسعه یافته		وضعیت اقتصادی
بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	وضعیت نظام سیاسی
فرد	فرد	نقش	نقش	فرد	فرد	نقش	نقش	رده‌بندی متغیرها
نظام	نظام	نظام	نظام	نقش	نقش	فرد	جامعه	
نقش	نقش	فرد	جامعه	حکومت	جامعه	حکومت	حکومت	
حکومت	جامعه	حکومت	حکومت	نظام	نظام	نظام	نظام	
جامعه	حکومت	جامعه	فرد	جامعه	حکومت	جامعه	فرد	

بدین وسیله نظریه اتصال را تدوین نمود. وی در این طرح مشروح و تجربی خود مرحله آغازین و آخرین اتصال را پرونداد و درونداد نامید. هر یک از این مراحل آغازین پرونداد و یا آخرین درونداد از یکی از دو مبدأ محیط و یا جامعه‌ی سیاسی نشأت می‌گیرد و یا بدان‌ها ختم می‌شوند. بنابراین از این مبدأ پرونداد و اومدخل درونداد جمعاً چهار اتصال به وجود می‌آید. با احتساب این‌که هر یک از این چهار نوع اتصال فوق می‌تواند مستقیم و یا برعکس و غیر مستقیم باشد. بنابراین هشت مورد اتصال به وجود می‌آید. روزنا برای موارد ویژه‌ای که رابطه اتصالی مداوم و مکرر است یک مورد اتصال خاص را در نظر گرفته و آن را اتصال مرکب می‌نامد. لذا جمعاً ۹ مورد اتصال بین دو صحنه داخلی و خارجی قابل است. نمودار زیر این مدل را نشان می‌دهد.



هر یک از این اتصالات ممکن است سه نوع پویش مختلف زیر را داشته باشند:

(۱) پویش رخنه‌ای، که یک بازیگر مستقیماً به دیگر بازیگران اجازه می‌دهد تا در تخصیص آمرانه ارزش‌ها شرکت کند.

(۲) پوشش تقلیدی، که با مشاهده تحول در یک بازیگر، سیاست‌گذاران رقیب سعی در ایجاد همان تحول در خود می‌گیرند.

چنانچه اتصال اقدامی آغازین باشد به آن پویش رخنه‌ای و چنانچه اقدام در پاسخ دفاعی به یک اقدام باشد به آن پویش عکس‌العمل و چنانچه اقدام حالت مقابله به مثل داشته باشد به آن پویش تقلیدی می‌گویند. هر یک از ۹ مورد اتصال فوق ممکن است در قالب یک یا ترکیبی از سه پویش فوق درآیند. (تحقیقی، ۳۱-۳۰، پیشین)

۱-۲-۳- تئوری نهایی

در بررسی‌های بعدی توسط روزنا وی به ضعف طرح‌های تئوریک پیش خود صحنه گذاشته و طی مقاله‌ای سعی کرد دینامیک کنش و واکنش عناصر محیطی و سنت فرهنگی تاریخی جوامع را در قالبی نظری تنظیم و تدوین کند. وی بیان می‌دارد که در ادامه روند دگرگونی در دینامیک توسعه، بدین علت که شرایط عینی جوامع متحول می‌شوند، به مقتضای مهارت‌ها و ایستارهای مرتبط با آن نهادهای جدیدی هم خلق می‌شوند. این مجموعه عوامل به همراه عوامل رقیب قبلی محیط پیچیده‌تری را برای ایجاد و اجرای منش رفتاری جامعه در داخل و خارج به‌وجود می‌آورند. (Rosenavri: 1972) وی بیان داشت که پیچیدگی جدید اجتماعی رفتار منبعث شده از آن را تجزیه و تحلیل‌های افقی عمودی و پیشین سابق قادر به بازتاب آن نبودند و این ضعفی برای آن تئوری‌ها محسوب می‌شد. روزنا با ارائه تجزیه و تحلیل مورب که ترکیبی از تجزیه و تحلیل عمودی و افقی بود در جهت رفع آن ضعف گام برداشت. برای فهم بهتر این مطالب در زیر به تعریف این سه نوع تجزیه و تحلیل اشاره می‌گردد:

الف) تجزیه و تحلیل عمودی: نشان دهنده فعالیت‌های سیاست خارجی در طول زمان می‌باشد. این مدل تجزیه و تحلیل حکایت از تاثیر تصمیم‌گیری و تصمیم سیاست خارجی بر تصمیمات کنونی دارد.

ب) تجزیه و تحلیل افقی: این مدل در یک زمان به تجزیه و تحلیل عوامل محیطی می‌پردازد لذا در تجزیه و تحلیل موارد خاص بحرانی کارایی دو چندان دارد.

ج) تجزیه و تحلیل مورب: این مدل از ترکیب دو مدل قبل ایجاد شد.

در این مدل ما شاهد تمیز دادن بین نظریه پردازی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هستیم و این که در موارد قبل صرفاً به تعیین منابع رفتار سیاست خارجی تکیه کرده و در جهت

تبيين ماهيت سياست خارجي اقدامي صورت نمي پذيرفت. روزنا معتقد است در هرگونه نظريه پردازي به موارد ذيل پاسخ داده شود:

الف- توصيف متداخل الگوي حاکم بر محيط داخل و بين الملل

ب- ايجاد الگوي متناسب با توصيف اين الگوها

ج- توضيح ماهيت متداخل مسلط. (Rosenau, 184: 1984)

بنابراين روزنا سطح تحليل خود را از واحد کشور به واحد فرد انساني و تجمع افراد انساني انتقال مي دهد که در قالب دو نقش فردي و جمعي به ترتيب به گرايش هاي جمعي و يا فردي روي آورده و لذا هر يك از اين دو واحد پويش تفرق و يا تجمع را به مقتضاي حال اتخاذ مي نمايد و معتقد است در تبیین مسایل سياست خارجي بايستي به اين گرايش هاي بلندمدت همزمان و گسترش يابنده تفرقي و يا جمعي شود. (تحقيقي، ۳۶-۳۵، پيشين).

۱-۳- عوامل تاثيرگذار در شکل گيري سياست خارجي

عوامل متعدد و گوناگوني در شکل گيري سياست خارجي نقش دارند. عوامل و عناصری که سياست خارجي براي کسب و حفظ و حراست و ارتقاي آن ها به وجود آمده و ايفاي نقش مي کند. اين عوامل عبارتند از:

۱-۳-۱- منافع ملي

منافع ملي یک مفهوم کلي از عناصری است که مهمترين و اساسی ترين احتياجات حياتی کشور را تشکيل مي دهند و هدف اصلي و تعيين کننده نهبی در جريان تصميم گيري سياست خارجي است. سياست خارجي یک کشور به شمار مي آيند. اين عناصر عبارتند از: حفظ موجوديت و استقلال و تماميت ارضی، امنيت نظامی، رفاه اقتصادي. دستيابی به اين عناصر در سرلوحه اهداف و برنامه هاي مدون و غير مدون سياست خارجي هر حاکميت و دولت ملي قرار مي گيرند. در حقيقت منافع ملي محور و انگيزه اصلي و اساسی رفتار و اعمال کشورها و دولتها در مقابل هم مي باشد. (طرف زاده، ۱۲، ۱۳۸۷)

۱-۳-۱- قدرت ملي

قدرت را توانائی بالقوه یک دولت براي وارد آوردن فشار و يا قبولاندن نظرات و خواسته هاي خود تعريف مي کنند (رينولدز، ۲۰۱، پيشين). اهميت قدرت به حدی است که اگر قدرت را از صحنه زندگي بشري حذف نمائيم بايد اذعان کنيم که حتی زيستن در اين کره خاکی نیز امري ناشدنی و غيرممکن خواهد بود. امروزه از قدرت به عنوان شرح توانمندی هاي گروهی در

متن روابط اجتماعی با گروه‌های مختلف استفاده می‌شود (بلیس، ۱۳۸۳، ۲۵). در عصر وابستگی متقابل فزاینده قدرت ممکن است صرفاً به معنی توانائی تاثیرگذاری بر حساسیت و آسیب‌پذیری دیگر بازیگران و یا تاثیرگذاری بر صورت انتخاب آن‌ها صرف‌نظر از بزرگی یا کوچکی کشور تاثیرگذار تلقی گردد. برخی دیگر قدرت را به منزله توانائی کاهش بی‌اطمینانی (عدم قطعیت) در محیط تلقی می‌نمایند. برخی قدرت را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف تعریف می‌کنند و بعضی قدرت را پدیده‌ای روان‌شناختی می‌دانند که براساس آن دارنده قدرت زمانی بعنوان دارنده قدرت محسوب می‌شود که دیگران چنین فکر یا تصور کنند. (راست، ۱۳۸۱، ۱۷۲-۱۷۱)

قدرت وقتی به‌عنوان منبع در نظر گرفته شود اساساً مجموع توانمندی‌های هر موجودیت برای نفوذ در دیگران است. قدرت توانائی یک دولت است در نفوذ یا تحت تأثیر قرار دادن انگیزه‌ها و اهداف دیگران، به طوری که به وسیله آن کشور A می‌تواند سیاست‌های کشور B را دچار تغییر نمایند. (Roskin and Berry, 4: 2004) از طرف دیگر قدرت ملی خود از عناصر مختلفی از قبیل ذیل تشکیل شده است:

الف: منابع طبیعی قدرت

ب: جمعیت

ج: فن‌آوری

د: منابع اجتماعی و روانی قدرت

ه: رهبری

و: روحیه و منش فکری

۱-۲-۳- ایدئولوژی

ذهن تصمیم‌گیران که از باورها و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک تاثیر می‌پذیرد در فرآیندهای سیاست‌گذاری خارجی، نقش عمده‌ای بازی می‌کند. در بسیاری از موارد اعتقادات، ارزش‌ها و نمادها به صورت راه و رسم و شیوه زندگی جوامع درمی‌آیند. در این باره می‌توان به مسائلی چون قابلیت آدمی برای کسب فضیلت و رشد اخلاقی، تفوق نظام اقتصادی و یا سیاسی خاص بر دیگران و امثال آن اشاره کرد. (قوام، ۱۳۸۳، ۱۳۶).

۱-۳-۴- امنیت ملی

امنیت ملی فیزیکی از اصول مهمی است که در تدوین سیاست خارجی به آن توجه خاص می‌شود. به اختصار مفهوم امنیت ملی را به پدیده‌های زیر اطلاق کرد.
الف: حفظ تمامیت ارضی و جان مردم و بقا در ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور

ب: حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور

ج: فقدان تهدید جدی از خارج نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور. (سیف زاده، ۱۶۰: پیشین)

۲- اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱-۲- اصول سیاست خارجی از دیدگاه قانون اساسی (ایزدی، ۱۳۸۰، ۱۴-۱۳۵)

الف) سعادت انسان در کل جامعه بشری (اصل ۱۵۲)

آرزوی بهروری بشر از منورترین وجوه و ابعاد هر نظامی سیاسی است که در عمل تحقیق آن و یا برداشتن گام‌های بلند به سوی آن به دلایل متعددی ممکن و میسر نشده است.

ب) تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام (اصل ۳، بند ۱۶)

این اصل مکرراً در مقدمه و اصول مختلف قانون اساسی تکرار گردیده است، که البته با عنایت به درج صفت اسلامی در عنوان رسمی نظام بحثی در این اصل نمی تواند وجود داشته باشد که ماهیت انقلاب ایران، اسلامی بوده و هدف آن تشکیل حکومت است.

ج) امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی (اصل ۲، بند ۵)

برابر نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عقاید نظریه پردازان این نظام، راز تداوم این انقلاب و نفوذ آن به همه سرزمین‌هایی که محتاج و نیازمند به این انقلابند، همین مفهوم رهبری و امامت است. بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید با توجه به مفهوم امت در جهان، رویش‌ها و مقررات و شگردهای خود را تنظیم و تبیین کند.

د) حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان (اصل ۲، بند ۱۵۴)

ه) خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر (اصل ۱۵۴)

و) تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان (اصل ۳، بند ۱۶)

ز) ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام (اصل ۱۱)

ح) دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان (اصل ۱۵۲)

ط) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی (اصل ۲، بند ج)

۲-۲- اولویت‌های سیاست خارجی در قانون اساسی

مهمترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی ایران، قانون اساسی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیشترین اهمیت و بها را به اهداف نظام، از جمله اهداف سیاست خارجی آن داده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اولویت‌های سیاست خارجی ایران را در قبال چهار گروه

از کشورها به ترتیب زیر مشخص می‌کند:

- ۱- همسایگان جمهوری اسلامی ایران
- ۲- کشورهای مسلمان
- ۳- کشورهای جهان سوم
- ۴- کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف نموده و یا آن را کاهش دهند.

نگاهی حتی گذرا به موقعیت جغرافیایی ایران، اهمیت کشور را به عنوان واسطه‌ای تاثیرگذار بین دو منبع انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر نشان می‌دهد. در جو حاکم پس از جنگ سرد، ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی پدیدار گشت. ایران از یک سو از لحاظ ژئواستراتژیک اهمیت خود را افزایش داد و از سوی دیگر در دو منطقه بزرگتر یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز نیز بر نفوذ خود افزود. در هر منطقه، سیاست‌های ایران مشخص کننده نیازهای اقتصادی و امنیتی ایران بود و به همین دلیل روابط ایران با کشورهای مناطق موصوف با سیاست‌های چندجانبه ایران در همان مناطق همپوشی داشت. در جنوب، روابط جدید ایران با برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس نشان از نگرش جدید سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای مزبور داشته است. در آسیای مرکزی، ایران به صورت کلی مایل به تعمیق روابط از طریق سیاست چندجانبه بود. مورد مشخص آن تشویق کشورهای این منطقه به پیوستن به سازمان همکاری‌های (اگو) است. در همین زمینه می‌توان گفت در حالی که محرک ایران برای همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنبه اقتصادی دارد؛ در جنوب، دلیل اصلی همکاری ایران در منطقه خلیج فارس، نگرانی‌های امنیتی ناشی از حضور آمریکایی‌ها می‌باشد.

۲-۳- سیاست خارجی ایران و قدرت ملی

موقعیت ایران در ارتباط با عوامل زیر همگی نشان از قدرت و موقعیت خاص این کشور دارد.

۲-۳-۱- ایدئولوژی

اسلام به عنوان دینی کامل و جامع حاکم بر اندیشه و کارکرد نظام جمهوری اسلامی ایران، بن‌مایه‌های اعتقادی و ارزشی نظام را شکل می‌دهد. مشروعیت نظام از آرای مردم سرچشمه گرفته و حکومت که ناظر بر ارتباط قدرت و نظام ارزشی است از اسلام نشأت می‌گیرد.

۲-۳-۲- عوامل جغرافیایی:

ایران به لحاظ شکل مرزها، وسعت و وضعیت اقلیمی کشوری منحصر به فرد است. با ۱۵ کشور همسایه مرزی آب و خاکی داشته و پل ارتباطی بین چهار منطقه شرق مدیترانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و شبه قاره هند است.

۲-۳-۳- عوامل اجتماعی- انسانی

از جمله عوامل فوق میزان جمعیت است ایران با جمعیت حدود ۷۰ میلیون نفر با نرخ رشد مناسب، از بزرگترین کشورهای غرب آسیا و خاورمیانه می باشد. دیگر عامل مهم، ویژگی‌های ملی و روحیه ملی است که اوج خود را در دشمن ستیزی و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ منافع ملی موجب حفظ قلمرو کشور در جنگ با رژیم بعثی عراق گردید.

۲-۳-۴- عوامل سیاسی

ساختار حکومتی، شیوه‌های تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در کشور به گونه‌ای است که می‌توان از آن‌ها به عنوان زمینه‌های قدرت یاد کرد. وجود مراکز و نهادهایی مانند رهبری، ریاست جمهوری، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و وزارت امور خارجه به کشور این امکان را داده است که خط‌مشی سیاست خارجی خود را با عنایت به مفاد قانون اساسی، اصول و اهداف نظام به گونه‌ای انتخاب نماید که با توجه به توانایی کشور، توفیق ممکن را داشته باشد.

۲-۳-۵- عوامل اقتصادی

امکانات و تمهیدات اقتصادی هر کشور از معیارهای عمده قدرت ملی به‌شمار می‌رود. نگاهی به شاخص‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، کمیت و کیفیت تولیدات صنعتی و کشاورزی و دسترسی به منابع نشان می‌دهد که عوامل لازم بطور نسبی برای ساختن ایرانی آباد، پیشرفته و قوی فراهم است.

۲-۳-۶- عوامل نظامی

آنچه به عناصر جغرافیایی، منابع طبیعی و قابلیت صنعتی ویژگی ملموسی می‌بخشد، آمادگی نظامی است. قدرت ملی هر کشور بستگی مستقیم با وضعیت، توان و آمادگی نیروهای مسلح آن دارد. ایران از لحاظ سه عامل مهم در بخش نظامی یعنی برخورداری از نیروی نظامی

نیرومند و کارآمد، در اختیار داشتن تاسیسات، صنایع و تکنولوژی پیشرفته نظامی و استعانت از روحیه قوی و تجربه کافی و انگیزه برای دفاع، از موقعیت مناسبی برخوردار است. (گزارش عملکرد دولت آقای خاتمی، ۲۰-۱۸: ۱۳۸۴)

۲-۴- نگرش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی ایران از سال ۱۹۷۹، دارای سه مرحله‌ی مشخص و متمایز از مراحل قبل می‌باشد.

اولین مرحله شامل نگرش اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این مرحله ایران سیاست طرفداری از غرب را تغییر داده و سیاست عدم تعهد را جایگزین آن نمود. در این رابطه راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جهت گرایش به سوی کشورهای جهان سوم و توده‌گرایی ضد امپریالیستی متحول شد. اسلام نیز به عنوان عنصر اصلی و اساسی سیاست خارجی ایران در این مرحله ایفاء نقش می‌نمود.

مرحله دوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای مؤلفه‌های مربوط به دوران سنگربندی (Entrenchment) می‌باشد. مرحله دوم با برکناری جناح میانه‌رو فراهم آمد. در نتیجه اتحادی از نخبگان طراز اول حکومت بر علیه لیبرال‌ها و جهان خارج شکل گرفت. اساس جهت‌گیری‌های سیاسی در طی دوره‌ی دوم سیاست خارجی ایران را باید عدم ارتباط سیاسی با نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی دانست. در این دوران گرایش عمومی جامعه به سوی سیاست‌های اقتصادی مردم‌گرایانه بود. ایدئولوژی نظام سیاسی و شعار انقلاب مبتنی بر مؤلفه‌هایی از جمله استقلال و عدم وابستگی بود. شعارهای انقلاب اسلامی منجر به تثبیت ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران گردید. این شعارها عبارت بودند از: ۱- جنگ، جنگ تا پیروزی ۲- جنگ نعمت است. ۳- مرگ بر قدرت‌های شیطانی ۴- صدور انقلاب ۵- نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی. به طور کلی جهت‌گیری سیاست خارجی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران را باید در مخالفت با حکومت‌های ضد مذهب و همچنین حکومت‌های فاسد و سلطه‌گر خارجی دانست.

مرحله سوم، رسماً از زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط مقامات سیاسی و رهبران جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. این امر به عنوان آغازی برای ورود به دوران جدیدی بود که توسط اولین نسل و گروه رهبران سیاسی بعد از آیت‌الله خمینی (ره) شکل می‌گرفت. این رهبران درصدد بودند تا زمینه‌ی لازم جهت همگرایی و ادغام در نظام بین‌الملل جدید را فراهم آورند. به طور کلی رهبران ایران از جولای ۱۹۸۹ بر مؤلفه‌هایی از جمله دیپلماسی سازنده تاکید داشتند.

در این دوران، جهت‌گیری نوین سیاست خارجی ایران، دارای مولفه‌های همگونی با دوران قبل بود در دوران جدید ایران درصدد است تا بار دیگر نقش منطقه‌ای خود را در دوران بعد از انقلاب به‌دست آورد. (احتشامی، ۱۳۷۸، ۹۹-۹۷)

۳- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران کابینه هاشمی رفسنجانی

۳-۱- اولویت سیاسی خارجی ایران در دوره سازندگی

۳-۱-۱- توازن‌سازی در جنوب

ایران که پس از پایان جنگ با عراق نگران بود از ترتیبات امنیتی خلیج فارس توسط شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا کنار گذاشته شود درصدد برآمد با مهمترین کشور شورای همکاری یعنی عربستان نقش‌زدائی نماید. مناسبات قطع شده دو کشور پس از تظاهرات خونین حج در سال ۱۹۹۱ در مسقط به پایان رسید. دیدار ولایتی از کویت در ۱۹۹۰ هم گواهی این مدعا بود که ایران حاضر است از حامیان مالی صدام در جنگ علیه خود بگذرد. دولت رفسنجانی با اعلان بی‌طرفی در جنگ اول خلیج فارس روابط خود را با دولت تبعیدی کویت نیز ادامه داد که متعاقب ژست جدید ایران، روابط با اعراب خلیج فارس رو به بهبود رفت.

۳-۱-۲- توازن‌سازی در شمال

در شمال گسترش روابط اقتصادی سیاسی با روسیه و اتحادیه اروپا دنبال شد. دولت سازندگی در نگاه به شمال ایران خواهان استقرار رژیم‌های با ثبات در جمهوری‌های تازه تاسیس بود، تا از این رهگذر ضمن پائین آوردن تهدیدهای محتمل، منافع مادی و منزلتی خود را نیز در این کشور دنبال کند.

گسترش سازمان اکو و عضویت کشورهای تازه تاسیس آسیای میانه در آن مبتنی بر قدرت‌سازی و منفعت‌خواهی ایران در آن مناطق بود. دولت هاشمی رفسنجانی در سیاست‌های عملی خود در آسیای میانه صرفاً اهداف ایدئولوژیک را دنبال نمی‌کرد و بیشتر نگاهی عمل‌گرایانه به آن مناطق داشت.

گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با روسیه که حتی قبل از فروپاشی شوروی در پی سفر هاشمی رفسنجانی در آن کشور بسترسازی شده بود، توانست هم این‌که راه نفوذ ایران را در کشورهای تازه تاسیس افزایش دهد و هم به ایجاد توازنی دیگر در برابر آمریکا منجر شود. از سوی دیگر گسترش روابط با روسیه که مورد درخواست آن کشور نیز بود برای ترحیم و توسعه صنایع ملی و توان بازدارندگی دفاعی ایران یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود.

اتحادیه اروپا دومین بازیگر در شمال بود که جمهوری اسلامی ایران درصدد گسترش روابط سیاسی و تعمیق روابط اقتصادی با آن برآمد. (موسوی، ۱۳۷۰، ۹۱-۸۹)

۳-۲- اهداف سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی

اهداف سیاست خارجی ایران در دوران آقای رفسنجانی همانند دوران گذشته دارای دو بعد ملی و فراملی بود. اما در هر دوره‌ای میزان اولویت هر یک از این دو بعد با یکدیگر متفاوت بوده است. بار و به پایان رفتن دوران جنگ و با توجه به نظریه ام‌القری و تاکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلامی اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد. البته اهداف فراملی در بطن اصول سیاسی ایران و قانون اساسی نهفته است و دارای اهمیت می‌باشد.

اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بعد ملی را بر بعد فراملی موجه می‌ساخت. این برتری به معنای از بین رفتن اهداف فراملی در سیاست خارجی ایران نبود. کشوری همچون ایران که به جهت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی حائز اهمیت است، نمی‌تواند اهداف فراملی نداشته باشد.

وجود اهداف فراملی جهت کسب منافع الزامی است. (آقایی، ۱۳۸۶، ۳-۲).

اما بایستی به متعادل بودن اهداف و ابزار دقت کافی مبذول را داشت. Kennedy, 1991, (12). این بدین خاطر است که عدم تعادل در هر یک از هدف و ابزار منجر به انحراف در کسب منافع خواهد شد. بنابراین اهداف فراملی برای ایران ضروری می‌باشد. اما اولویت‌های اهداف ملی و فراملی خود حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت که در این دوره اهداف فراملی در بیشتر اوقات در خدمت اهداف ملی قرار گرفته بود. مهمترین اهدافی که برای این دوره می‌توان بر شمرد عبارتند از:

۳-۲-۱- صدور انقلاب

بحث صدور انقلاب جزو اساسی‌ترین اصول سیاست خارجی بعد از پیروزی انقلاب بوده است. این اصل خود را در این گفته نمایان می‌سازد: در ایران بدون گسترش انقلاب اسلامی (صدور انقلاب) به فراتر از مرزهای خود نمی‌تواند استوار باشد. اما در این دوره صدور انقلاب رنگ و بوی ایدئولوژیکی نداشت بلکه مبتنی بر الگوسازی اقتصادی بود. (آقایی، پیشین). آقای هاشمی رفسنجانی در این باره معتقدند که صدور انقلاب بایستی از طریق توسعه و پیشرفت ایران مورد توجه باشد. (رضائی، ۱۳۸۷، ۹۰)

در این دوره این تفکر جریان داشت که اگر نظام حکومتی در ایران که ماهیتی اسلامی دارد بتواند ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدلی موفق و کار آمده است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به صورت خودکار و داوطلبانه از آن الگو می‌گیرند. (تاجیک و دهقانی، ۱۳۸۲، ۷۲)

لذا ایران در صدد بود که تنها به صدور ایدئولوژیکی انقلاب بسنده نشود و مدل‌سازی اقتصادی بتواند مکمل صدور ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی گردد. مطرح شدن ایران به عنوان الگوی اقتصادی برای کشورهای منطقه و به‌طور کلی جهان اسلام می‌تواند هم منافع ملی و هم منافع فراملی ایران اسلامی را تامین نماید.

بنابراین به‌رغم این که در این دوره صدور انقلاب هنوز در سیاست خارجی موضوعیت خود را حفظ نموده بود اما تحولی عظیم در مبانی صدور انقلاب حادث گردید. (آقایی، ۴: پیشین)

۳-۲-۲- پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی

این اصل از مهمترین اصول سیاست خارجی ایران که در قانون اساسی آن جلوگیری می‌باشد، است و در این دوره در راستای اهداف فراملی به آن نگاه و دنبال می‌شود. حمایت از جنبش‌های اسلامی از پیروزی انقلاب با جدیت فراوان دنبال گردیده است. حمایت از جنبش‌هایی همچون: حماس، امل، جنبش اسلامی، حزب ا... و به‌گونه‌ای که این اصل در سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک عامل مشروعیت بخشی آن تلقی می‌گردد. این مدعا در این گفته به‌وضوح نمایان می‌باشد: «دفاع از نوامیس فلسطین و بلاد اسلامی و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری لازم است و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم (درعی، ۱۳۸۲، ۶۷).

هرچند حمایت همه‌جانبه از جنبش‌های اسلامی یکی از اهداف اساسی سیاست خارجی ایران می‌باشد لکن بنظر می‌رسد تفاوتی که در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دو دوره گذشته وجود دارد این است که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده بود و تقریباً تمام جنبش‌های سراسر جهان را در بر می‌گرفت اما در دوره سازندگی حمایت از جنبش‌ها محدود به حوزه خاورمیانه و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل می‌باشد.

۳-۲-۳- حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی

هرچند با اتمام جنگ این چنین به نظر می‌آمد که تهدیدی اصولی نسبت به تمامیت ارضی ایران در کار نمی‌باشد، اما حمله عراق به کویت این تفکر را خنثی کرد. توسعه‌طلبی صدام تهدیدی دوباره برای تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شد. از سوی دیگر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس خود تهدید دومی برای تمامیت ارضی ایران به‌شمار می‌رفت. با این اوصاف می‌توان دو دسته از اهداف را برای ایران در منطقه برشمرد: یکی هدف بلندمدت ایران در خلیج فارس امنیت منطقه‌ای بود که می‌بایست قدرت‌های موجود در خلیج فارس از آن دفاع کنند و دیگری هدف‌های کوتاه مدت ایران که خود دو جنبه را در بر می‌گرفت.

اولاً؛ جلوگیری از توسعه طلبی عراق و دوماً رفع اختلافات با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس.

توسعه طلبی عراق، اختلافات مرزی و ایدئولوژیکی ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس که خود عامل تنش و تهدیدی اساسی برای ایران بود. از طرفی وابستگی منفی کشورهای عضو همکاری خلیج فارس به آمریکا به ایجاد حفظ و گسترش امنیت، حضور آمریکا را که به بهانه تامین منافع نفتی خود در خلیج فارس باعث شده بود را تقویت می‌کرد، همه و همه منجر به ایجاد مربعی شد که چهار ضلع آن را آمریکا، ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس تشکیل می‌داد و تمامیت ارضی را با تهدید روبرو می‌ساخت.

از سوی دیگر فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی در این دوره باعث گردید که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید قرار گیرد. به‌عنوان نمونه یکی از کشورهای تازه استقلال یافته ناشی از فروپاشی شوروی سابق جمهوری آذربایجان بود. وجود اشتراکات قومی و زبانی آن کشور و آذربایجان ایران و گرایش‌های استقلال طلبانه آن‌ها در ایجاد آذربایجان بزرگ به نوعی تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرار می‌داد. همچنین با فروپاشی شوروی رقابت شدیدی در جهت نفوذ بر کشورهای تازه استقلال یافته در این حوزه اوج گرفت.

این رقابت بیشتر مابین ایران، آمریکا، روسیه و ترکیه بود. نفوذ ایران در آسیای مرکزی بیشتر تحت اسلامی‌گرایی مردم این منطقه و نفوذ فرهنگ ایرانی در بعضی از کشورهای این حوزه بود. لذا با توجه به این عامل حضور آمریکا در این کشورها برای مهار ایران پررنگ‌تر شد. (آقای، ۸-۶ پیشین) اما با توجه به این رقابت‌ها نتیجه نهایی این بود که روسیه به لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی با فاصله قابل توجهی از آمریکا توانست نفوذ و سیطر خود را برای چند سالی گسترش دهد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ۸۹). در مجموع می‌توان بیان داشت که فروپاشی شوروی منجر گردید که ایران در یک محاصره امنیتی پیچیده در خاورمیانه و منطقه خزر محصور گردد. از سویی دیگر شاهد عدم ثبات غرب ایران (عراق)، شرق (افغانستان) جنوب (شورای همکاری خلیج فارس) و فروپاشی شوروی در شمال باشیم که همگی تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران را نشانه گرفته بود. لذا حفظ آن‌ها تمامیت ارضی و حاکمیت ملی از جمله اهداف اساسی سیاست خارجی ایران به‌شمار می‌آمد. (Meshahi, 149:2001)

۳-۳- گفتمان سیاست خارجی ایران در دوران زندگی

اگر بخواهیم به‌طور واضح و مشخص و بر اساس رویکردها گفتمان‌های موجود، سیاست خارجی این دوره را طبقه‌بندی کنیم، بهترین طبقه‌بندی را باید در گفته آقای هاشمی رفسنجانی یافت که ایشان بیان می‌دارند در این دوران گفتمان سیاست خارجی، گفتمان واقع‌گرایی آرمانی می‌باشد. (نبوی، ۱۳۸۳، ۱۷) بجاست تا در ادامه به بازخوانی بسیط این گفتمان در این دوره داشته

باشیم.

این گفتمان را می‌توان در دو غالب دو ویژگی اساسی این دوره مورد بررسی قرار داد:

۳-۳-۱- اولویت قدرت و امنیت اقتصادی

در بستر این گفتمان و ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی را می‌توان تحت‌الشعاع قرار داد. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه‌ی ۱۹۸۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم توی را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست بازسازی اقتصادی درهم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بوده است.

این نگرش با روی کار آمدن کابینه آقای هاشمی فرصت لازم را مهیا کرد تا سیاست اقتصادی را در پیش گیرد که با شرایط جدید همخوانی داشته باشد. این امر نقش و مشارکت گسترده‌تری را برای بخش خصوصی ایجاد کرد.

لذا در حوزه اقتصادی، راهبرد کابینه‌ی سازندگی راهبردی پیچیده بود. اولین و مهمترین هدف این راهبرد نوسازی و توسعه بدون داده‌های اقتصادی بوده است. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد کلید اصلی برنامه‌ی اجبای اقتصادی محسوب می‌شد.

هدف اصلاحات اقتصادی، بالا بردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود. در نتیجه، به گونه‌ای برنامه‌ریزی شد که میزان مشارکت بخش خصوصی از ۳۰-۲۵ درصد فعالیت‌های اقتصادی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به انجام می‌رسید، به ۸۰-۷۵ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یابد. از سویی دیگر اصلاح مالی و پولی به‌عنوان شالوده‌ی اصلی سیاست دولت در روند بازسازی اقتصادی محسوب می‌شد. هدف اصلی دولت، بهبود بخشیدن به شرایط پولی برای رقابت با سایر ارزهای بین‌المللی بود. در ارتباط با چنین سیاست‌هایی دولت ایران در جستجوی ایفای نقش مطلوب‌تری در حوزه‌ی اقتصاد بین‌الملل بوده که در نتیجه‌ی آن تلاش نمود تا تجارت خارجی از توسط بخش خصوصی بهبود بخشد.

در این رابطه و در اولین گام در روند بازسازی سیستم اقتصادی، دولت تلاش نمود تا محدودیت‌های مربوط به واردات کالا را کاهش دهد. در دهمین راستا راهبرد رقابت‌های بین‌المللی بین شرکت‌های بزرگ اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را اقتصاد کشورهای در حال توسعه مورد تاکید قرار می‌دهد.

به همین جهت برای تسریع در روند توسعه‌ی اقتصادی و اجرای برنامه‌ی پنج ساله، محدودیت‌های اعمال شده بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کاهش یافت. قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در کشور با اصلاحاتی همراه گردید. به صورتی که سقف سرمایه‌گذاری خارجی در پروژه‌های مشترک را به ۴۹ درصد کل پروژه افزایش می‌داد. ضرورت این اقدام در گفته سلیفقی

خاموش رئیس وقت اطلاق بازرگانی صنایع و معادن ایران جلوه گراست: ”کمبود سرمایه داخلی و فقدان فن آوری مناسب در صنایع ایران از مهمترین عواملی محسوب می شود که نیاز ایران را به سرمایه گذاری خارجی افزایش می دهد. اکثر سرمایه گذاری های خارجی در ایران را باید در مناطق آزاد تجاری مورد کاوش قرار داد. این مناطق با طبیعت و قانونمندی های مربوط به سرمایه گذاری های خارجی تطابق و هماهنگی فراگیرتری دارند.“

با تاسیس دو بندر آزاد تجاری در خلیج فارس، و چند منطقه ی آزاد تجاری دیگر در شمال، شرق و جنوب کشور، فرآیند بین المللی سازی اقتصاد و صنعت ایران در اقتصاد جهانی آغاز گردید. این امر منجر به رونق در اقتصاد و برنامه ی اول توسعه ی اقتصادی گردید. در پایان باید بیان در اقتصاد جهانی آغاز گردید.

این امر منجر به رونق در اقتصاد و برنامه ی اول توسعه ی اقتصادی گردید. در پایان باید بیان داشت اگر چه سیاست های اقتصادی ایران در دوران جنگ به سوی توده گرایی متمرکز بوده معذک در همان دوران نیز اقتصاد بخش دولتی به عنوان ضرورتی برای تنظیم رفتار و شرایط اقتصادی دوران جنگ بود. به این ترتیب نباید بخشی دولتی اقتصاد را در دوران بعد از انقلاب از دریچه ی اعتقادی مورد توجه قرار داد. دخالت گسترده دولت در بخش اقتصاد در دوران بعد از انقلاب را باید ناشی از ضرورت های اقتصادی آن زمان دانست (احتشامی، ۶۲-۱۸: پیشین). در کل دولت آقای رفسنجانی بر این باور بود که توسعه اقتصادی که زیر بنای ایجاد فضای امن اقتصادی می باشد، می تواند توسعه سیاسی را به همراه داشته باشد. به هر حال جو غالب بعد از جنگ چنین اقتضاء می کرد که توسعه اقتصادی و سازه های زیر بنایی در اولویت دولت ایران قرار گیرد و این کار نیز در محیطی با جو سیاسی آرام قابل محصول بود. (آقایی، ۱۲، پیشین).

۳-۳-۲- تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز

خط مشی عملی و رفتاری در ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه ی دوم انقلاب را می توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب عادی سازی روابط مورد بررسی قرار داد و الگوی رفتاری در سیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت.

در راستای تلاش برای تشویق سرمایه گذاری و دریافت وام از بانک جهانی، آزادسازی و همکاری های اقتصادی با کشور های توسعه یافته مورد توجه واقع شد. در نتیجه سیاست های دوران بعد از جنگ را باید بازگشت مجدد به مولفه های ژئوپلتیکی دانست. محور سیاست خارجی

جدید جمهوری اسلامی ایران را باید اعاده‌ی ثبات در منطقه خلیج فارس دانست. متعاقب این امر ایجاد در روابط مستحکم‌تر بایستیم سرمایه‌داری جهانی از الویت‌های روند جدید ایران بود. در این رابطه آقای رفسنجانی از ترکیه و کره جنوبی به عنوان الگوهای موفق در توسعه کشورهای جهان سوم یاد نمود. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران درصدد بود تا روابط خود را با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه جدید ایران با سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی دانست. در این ارتباط ایران برای اولین بار آقای زنگنه را به‌عنوان نماینده دائمی در سازمان کنفرانس اسلامی منصوب نمود. همکاری ایران با سازمان همکاری‌های اقتصادی موسوم به «اگو»، نیز از این دوران گسترش یافت. این روند از سال ۱۹۹۱ آغاز گردید. لکن عملگرایی در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از تابستان ۱۹۸۸ آغاز گردید به‌موجب این روند تلاش‌هایی به‌عمل آمد تا روابط ایران با همسایگان منطقه‌ای و همچنین واحدهای غربی اعاده گردد. بهبود در روابط ایران با سایر کشورها به‌عنوان زمینه و پیش شرط خروج از انزوای سیاسی تلقی می‌شود. طبعاً این امر با بازگشت ثبات به منطقه خلیج فارس همزمان خواهد بود. به‌طور خلاصه ایران تا پایان سال ۱۹۸۹ در جریان بازسازی سیاست خارجی و رفتار منطقه‌ای خود قرار گرفته بود و زمینه برای بازسازی روابط سیاسی با برخی از دشمنان ایران فراهم آمد. در طی این دوران مذاکراتی در هیأت‌های مختلف با کشورهای ایالت متحده، عراق، عربستان و مصر به انجام رسید. (احتشامی، ۱۸-۱۰۰، پیشین) در مقابل سیاست آقای رفسنجانی در قبال همسایگان شمالی ایران مبتنی بر نفوذ و حضور دیپلماسی فعال در این منطقه بود. لذا ایران سعی می‌کرد که بدون ترکیب روسیه نفوذ خود را بر این منطقه مستحکم گرداند. این نفوذ در ابتدا به‌صورت فرهنگی و سپس به‌صورت مبادلات اقتصادی و سیاسی انجام پذیرفت (آقایی، ۱۰، ۱۳۸۶). در کنار همسایگان ایران و سازمان‌های منطقه‌ای، اتحادیه‌ی اروپا نیز از اهمیت چشمگیری برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار بود. شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی و باعث شد تا تعمیق روابط اقتصادی و گسترش روابط سیاسی ایران با اتحادیه اروپا به یک ضرورت مهم برای این کشور تبدیل شود.

- ۱- برای جمهوری اسلامی ایران گسترش روابط سیاسی و تعمیق روابط اقتصادی نوعی توازن‌سازی در برابر آمریکا به‌شمار می‌رفت.
- ۲- اتحادیه اروپا می‌توانست مثل یک ضربه گیر در برابر فشارهای آمریکا عمل کند. کمالینکه غیرعملی شدن قانون داماتو علیه صنایع استخراجی ایران با اراده اتحادیه اروپایی صورت گرفت.
- ۳- رشد و توسعه اقتصادی به مثابه یک نیاز امنیتی ایجاب می‌کرد جمهوری اسلامی ایران

روابط و مبادلات اقتصادی خود را در زمینه‌های مختلف با اتحادیه اروپا بیش از پیش تعمیق بخشید.

- ۴- خواست ایران برای سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز خود
 ۵- پذیرش ایران در نهادهای بین‌المللی و استفاده از مزایای این نهادها ایجاب می‌کرد ایران با غرب منهای آمریکا رویکردی تعاملی اتخاذ کند. (موسوی، ۱۳۸۷، ۹۲).
 در یک جمع‌بندی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- در دستور کار قرار گرفتن عادی‌سازی روابط با سایر کشورهای جهان
- ۲- برقرار ارتباط با سایر کشورهای جهان
- ۳- جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست بین‌المللی با درک ژئوپولیتیک از آن
- ۴- عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- ۵- انعطاف پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاست تحمیل شده ناشی از جنگ عراق علیه ایران
- ۶- تاکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود. (موسوی، ۱۳۸۷، ۹۲-۹۱)

۴- سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سید محمد خاتمی

۴-۱- گفتمان سیاست خارجی کابینه خاتمی

دهه‌ی سوم انقلاب با پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز و با نوعی از تحول در گفتمان سیاسی مبتنی بر ترویج چندجانبه‌گرایی، برابری فرهنگ و ملت‌ها، تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی پدیدار گشت. این گفتمان در بعد داخلی تقویت جامعه مدنی و در بعد خارجی پیروی از سیاست تنش‌زدایی را سر لوحه خود قرار داد. سیاست خارجی ایران در این دوران از جنبه اقتصاد محور خارج شده و توسعه سیاسی جنبه اساسی یافت. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جهت رویکرد تنش‌زدایی با دیگر کشورهای جهان وارد مرحله جدیدی از تاریخ سیاست خارجی خود شد به‌طور کلی اصول سیاست خارجی خاتمی بر سه اصل پایا بود:

(۱) اصل عزت، حکمت و مصلحت

(۲) تنش‌زدایی

(۳) گفتگوی تمدن‌ها (دبیرزاده، ۱۳۸۲، ۲۴۵)

اصل اول راهنمای کلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. اصل دوم رویکرد و تنش‌زدایی در چهارچوب اصل عزت، حکمت و مصلحت به این معنی است که

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود درصدد اعتمادسازی و رفع سوء تفاهم‌های انباشته از گذشته است و سعی دارد به هر نوع برخورد و کشمکش در روابط خارجی پایان دهد (ازغندی، ۱۳۷۸، ۴۳).

این سیاست همچنین حذف زور در روابط بین‌الملل، عدالت، تساوی و هوشیاری در برابر تهدیدات را اصل اساسی خود قرار می‌دهد. بنابراین گسترش روابط با همه ملت‌ها و کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل و منافع مشترک، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، تاکید بر نهادینه‌شدن حقوق بین‌الملل تلاش در جهت کاهش تنشج در منطقه، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اهداف سیاست خارجی این دوران به شمار می‌رود. (تاجیک، ۱۳۸۳، ۱۱۰)

اهداف مد نظر آقای خاتمی از سیاست تنش‌زدایی عبارت بودند از:

- ۱- نفی مرجعیت زور
 - ۲- توسعه همکاری‌ها
 - ۳- زمینه‌سازی رشد هرچه بیشتر کشورهای منطقه
 - ۴- محوریت بخشیدن به نقاط مشترک، "ما اعلام کردیم که سیاست ما این است که در درجه اول دنیای اسلام و به خصوص در منطقه خواستار همکاری و دوستی... هستیم. تکیه روی امور مشترک و مشترکات ما بسیار فراوان است."
 - ۵- کاهش ضرورت حضور بیگانگان در منطقه
 - ۶- شفافیت بحث و آشکار شدن کانون‌های موجه تنشج واقعی در منطقه
- از دیدگاه آقای خاتمی تنش‌زدایی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی مطلقاً یک سیاست تاکتیکی نیست، بلکه یک راهبرد است و ما معتقدیم که صلاح ما و صلاح منطقه و جهان در تثبیت و گسترش سیاست تنش‌زدایی می‌باشد.
- به طور کلی در این دوره جهت‌گیری‌های سیاست خارجی به‌عنوان گفتمان عمل‌گرایی سیاسی - فرهنگی را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
- الف: پی‌گیری سیاست فعال منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد ثبات در منطقه خلیج فارس
 - ب: گسترش روابط با کشورهای اروپایی
 - ج: مشارکت فعال در سازمان بین‌المللی
 - د: بازسازی روابط دیپلماتیک با کشورهای گوناگون جهان
- رفتار خارجی مسالمت‌گرا و تنش‌زدا در عرصه دو جانبه‌گرایی و گفتگوی تمدن‌ها در عرصه چندجانبه‌گرایی مورد توجه قرار گرفت در واقع با الهام از نظریه پیوند مطرح شده از سوی روزنامه تحولات داخلی از قبیل حاکمیت گفتمان توسعه سیاسی - فرهنگی، ارتقای فرهنگ

مشارکت‌پذیر در نظام مردم‌سالار دینی، شعار ایران برای همه ایرانیان، سیاست مصون‌سازی فرهنگی، تساهل و تسامح فرهنگی، قانون‌گرایی، رعایت حقوق و آزادی‌های فردی و اهتمام به تعامل بین مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی موجب شد سیاست اعتمادسازی ایران در عرصه سیاست خارجی از سوی سایر کشورها پذیرفته شود، نگرش مثبت و خوشبینانه ایران نسبت به جامعه مدنی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرد.

در این دوران سیاست چندجانبه‌گرایی بین‌المللی در بطن سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفت؛ جلب و جذب سرمایه‌های خارجی از رهگذر اعتمادسازی مورد عنایت واقع شد؛ به موازات تاکید بر جامعه مدنی بین‌المللی دیپلماسی غیر دولتی مورد اهتمام قرار گرفت؛ و با توجه به رویکرد واقع‌گرایانه به نظام بین‌الملل از درگیری ایدئولوژیک پرهیز و همزیستی مسالمت‌آمیز در دستور کار قرار گرفت. گفتگوی سازنده در روابط اروپا از اوایل اسفند ۱۳۷۶ جایگزین گفتگوی انتقادی ساخت و اتحادیه اروپا را ترغیب به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران نمود. در این بدهه سعی شد حتی‌الامکان از امنیتی‌کردن مسایل سیاست خارجی پرهیز شود. حاکمیت نسبی و مذاکره‌ای جایگزین حاکمیت تام و مطلق گردد و در سیاست خارجی پلی بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها زده شود به گونه‌ای که هم‌زمان با سیاست خارجی چندجانبه‌گرا در بطن سازمان ملل متحد پیشنهاد ایجاد کرسی دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای کشورهای اسلامی در اواخر شهریور ۱۳۷۷ از سوی جمهوری اسلامی ایران ارائه گردید. (تحقیقی، ۱۳۸۸، ۱۴۹-۱۲۵)

۴-۲- دستاوردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران خاتمی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی ریاست جمهوری آقای خاتمی با توجه به رویکرد تنش‌زدایی فعال، فراگیر و اصلاحات داخلی ناظر بر استقرار جامعه مدنی برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورده است. نمونه‌ای از این دستاوردها در زیر ارائه می‌گردد:

۱- در پرتو سیاست تنش‌زدایی، جمهوری اسلامی ایران جایگاه موثر و حضور ارزشمند و مثبت خود را در عرصه‌ها و محافل بین‌المللی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی تثبیت ساخته است.

۲- در سایه دیپلماسی جدید ایران لایه‌های اختلاف و سوء تفاهم یک‌پس از دیگری کنار زده شده و فضای تیره مناسبات میان ایران و کشورهای مختلف و همسایه به افق روشن و اعتمادآمیز مبدل گشته است. اندیشه و نگرش‌های نوین به کار رفته در دیپلماسی قابلیت چانه‌زنی، تعامل و انعطاف آن را نسبت به طیف‌ها و طرف‌های مختلف بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی افزون ساخته است.

۳- همکاری و روابط صلح‌آمیز منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در چارچوب سازوکارهایی از قبیل

سازمان همکاری اقتصادی اکو، دریای خزر سازمان کنفرانس اسلامی و ... تقویت و توسعه یافته است. در ادامه در سه قسمت به این دستاوردها اشاره می‌گردد.

۴-۲-۱- تنش زدایی تقویت زدایی اعتمادسازی و همکاری با همسایگان و بازیگران سهم منطقه‌ای و بین‌المللی

تقویت سیاست رفع تنش و تنظیم روابط و همکاری با طرف‌های خارجی متناسب با شرایط جدید، ظرفیت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل نیازمند حرکت‌های جامعه در همه عرصه‌ها بود. بر این اساس مجموعه‌ای از برنامه‌ها همسر و تحرکات هماهنگ تدوین گردید که موارد و مهم آن عبارتند از:

۴-۲-۱-۱- شورای همکاری خلیج فارس:

- الف- ارتقای روابط با کشورهای منطقه با اتخاذ سیاست تنش زدایی
- ب- ارتقای سطح و افزایش دیدارهای متقابل مقامات ارشد ایران و سایر کشورها
- ج- امضای قرارداد و یادداشت تفاهم همکاری امنیتی با عربستان، کویت، بحرین و قطر
- د- تشکیل کمیته‌های فنی و گاردهای مشترک ساحلی با کشورهای کویت، قطر و عمان

۴-۲-۱-۲- ترکیه:

- الف- تعمیق همکاری‌های اطلاعاتی و تروریست اعلام کردن پ.ک.ک و منافقین از سوی دو طرف برای اولین بار
- ب- شروع صادرات گاز ایران به ترکیه از سال ۱۳۸۲
- ج- آغاز سرمایه‌گذاری ترکیه در ایران و بالعکس

۴-۲-۱-۳- ژاپن:

- الف- افزایش سطح و تعداد دیوارهای متقابل مقامات ارشد دو کشور
- ب- اجرای پروژه‌های برنامه سوم به میزان ۲۰ میلیارد دلار توسط شرکت‌های ریاضی
- ج- ارائه ارتباطات و تامین مالی پروژه‌های زیر بنایی کشور به میزان ۱۱ میلیارد دلار
- د- همکاری نزدیک تر در زمینه انرژی از طریق اعتبارات عمده و انعقاد قرارداد بهره‌برداری از حوزه نفتی آزادگان
- ه- افزایش واردات نفت خام از ایران

۴-۲-۱-۴- چین:

- الف- ارتقای چشمگیر مبادلات از ۳۰۰ میلیون به ۷ میلیارد دلار

- ب- امضای یادداشت تفاهم صدور گاز LNG و همکاری در حوزه نفتی یاد آوران به ارزش تقریبی ۷۵ میلیارد دلار برای ۲۵ سال
- ج- توافق در مورد احداث خط ۴ مترو

۴-۲-۱-۵- هند:

- الف- امضای فروش گاز LNG به میزان ۵ میلیون تن در سال
- ب- امضای یادداشت تفاهم احداث ۳ واحد پتروشیمی در ایران
- ج- تفاهم برای پیگیری و نهایی کردن صدور گاز از طریق خط لوله

۴-۲-۱-۶- انگلیس:

- الف- ارتقای روابط از کاردار به سفیر پس از گذشت ۲۰ سال
- ب- شناسائی گروهک منافقین (MKO) به عنوان گروه تروریستی از سوی دولت انگلیس
- ج- افزایش همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی

۴-۲-۱-۷- فرانسه:

- الف- ارتقای سطح دیدارهای مقامات دو کشور
- ب- انعقاد قراردادهای بزرگ در زمینه نفت و گاز از جمله قراردادهای سیری، پارس جنوبی و بلال
- ج- افزایش سقف بیمه کوفاس

۴-۲-۱-۸- آلمان:

- الف- ارتقای سطح دیدارهای مقامات کشور
- ب- تقویت مناسبات در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ...
- ج- امضای موافقتنامه حمایت و تشویق متقابل سرمایه‌گذاری

۴-۲-۱-۹- ایتالیا:

- الف- افزایش حجم مبادلات به ۴ میلیارد یورو
- ب- برگزاری هفت دور کمیسیون مشترک اقتصادی و امضای پروتکل جامع همکاری‌ها
- ج- انعقاد قراردادهای بزرگ و طولیل‌المدت در زمینه انرژی و نفت

۴-۲-۲- ایفای نقش سازنده در حال بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
 وجود بحران‌های متعدد در منطقه اعم از بحران دیرپای اعراب و اسرائیل و بحران‌های جدید چون تاجیکستان، افغانستان، قره‌باغ، آنجازیا و ... علاوه بر معضلات امنیتی و مخاطره‌آمیز کردن اوضاع کشورهای منطقه و ایجاد مانع برای توسعه اقتصادی- اجتماعی جوامع، زمینه دخالت و سوء استفاده قدرت‌های خارجی را نیز فراهم آورده و این امر خود همواره مانع جدی برای نزدیکی و همکاری موثر ملت‌ها و کشورها بوده است. بر این اساس یکی از جهت‌گیری‌های عمده دستگاه سیاست خارجی در دوره جدید تلاش برای حل و فصل سریع‌تر این بحران‌ها در چارچوب منافع مشترک کشورهای منطقه و با هدف کمک به ثبات و صلح در منطقه و جهان بوده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره براساس رویکردهای متفاوتی که متأثر از شرایط و مقتضیات نظام بین‌الملل و شرایط داخل حاکم بر فضای جامعه و نظام سیاسی دنبال گردیده و در طول زمان دگرگونی و تحولات به‌سزائی را تجربه کرده است. این تحول و دگرگونی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی مشهود می‌باشد. در دوران کابینه‌ی آقای هاشمی با توجه به جنگ و ضرورت بازسازی اقتصاد کشور از یک سو و شرایط بین‌المللی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر به همراه پیگیری اهداف آرمان‌گرایانه انقلاب (هرچند به صورت تعدیل شده)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان واقع‌بینی آرمانگرا با اولویت قائل شدن به اقتصاد پیگیری شد. این در حالی است که در دوران آقای خاتمی با توجه به رشد نسبی اقتصادی و ضرورت بسط و گسترش روابط سیاسی در منطقه و بین‌الملل به همراه حفظ نگاهی آرمانگرا که نشأت گرفته از اصول آرمان‌گرایان تصریح شده در قانون اساسی می‌باشد. سیاست خارجی ایران براساس رویکرد واقع‌گرایی مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز در عرصه نظام بین‌الملل پیگیری شد. لذا همان‌گونه که مشاهده می‌شود با توجه به ضعف‌های اقتصادی و سیاسی موجود در هر دوره و عدم پیگیری مدبرانه سیاست خارجی در هر دو سو و همزمان و غفلت به وجه آن (اقتصادی یا سیاسی) از یک سو و از سوی دیگر حفظ و استمرار نگاهی آرمان‌گرایانه در کسب اهداف انقلاب که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده و به‌دنبال خود خصومت برخی کشورها از جمله همسایگان ایران را در بر داشته به ایران از زاویه تهدید نگرسته می‌شود، منجر به این شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از فقدان استمرار در رویکردها و گفتمان‌ها در عرصه نظام بین‌الملل رنج به‌سزائی ببرد.

منابع

- ۱- احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی، قم، انتشارات مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
- ۲- آقای، سیدداوود، پائیز ۱۳۸۶، **جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳.
- ۳- ایزدی، بیژن، ۱۳۸۰، **درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ سوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۴- ازغندی، علیرضا، زمستان ۱۳۷۸، **تنش زدایی در سیاست خارجی**، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴.
- ۵- بلیس، جان و دیگران، ۱۳۸۳، **جهانی شدن**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- ۶- تاجیک، محمدرضا و دهقانی سید جلال، بهار ۱۳۸۲، **الگوهای صدور انقلاب در گفتمان های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، راهبرد، شماره ۲۷.
- ۷- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، **سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر**، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ۸- تحقیقی، ترانه، ۱۳۸۸، **مؤلفه های راهبردی در تدوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، پایان نامه، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- ۹- دبیرزاده، شهریار، بهار ۱۳۸۲، **تاثیر گفتگوی تمدن ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۷، شماره ۱.
- ۱۰- راست، بروس، ۱۳۸۱، **سیاست جهانی**، ترجمه علی امیری، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- رضائی، علی رضا، پائیز ۱۳۸۷، **تبیین دوره های سیاست خارجی ایران از منظر تئوری های روابط بین الملل**، راهبرد، سال ۱۶، شماره ۴۸.
- ۱۲- رینولدز، فیلیپ آلن، ۱۳۸۰، **اصول روابط بین الملل**، ترجمه جمشید زنگنه، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۳- رضائی، روح ا...، ۱۳۸۴، **چهارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- ۱۴- سریع القلم، محمود، ۱۳۷۹، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظریه و پارادایم ائتلاف**، نشر مرکز تحقیق استراتژیک.
- ۱۵- سیف زاده، حسین، ۱۳۷۵، **مبانی و مدل های تصمیم گیری در سیاست خارجی**، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۶- صراف زاده، محمدجواد، ۱۳۸۷، **جایگاه نفت و انرژی در دیپلماسی ایران بعد از انقلاب**، پایان نامه، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- ۱۷- گزارش عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، ۱۳۸۴-۱۳۷۶.

- ۱۸- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۳، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ دهم، تهران، نشر سمت.
- ۱۹- موسوی، رضا، تابستان ۱۳۸۷، **اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی**، راهبرد شماره ۴۷.
- ۲۰- نبوی، سید مرتضی، زمستان ۱۳۸۳، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی**، راهبرد، شماره ۳۴.
- ۲۱- ورعی، سید جواد، تابستان ۱۳۸۲، **حکومت اسلامی**، سال ۸، سری ۲۸، شماره ۲.
- 22- Goldstein Joshua, 2004, "**International Relations**", 5th ed. New York, Longman.
- 23- Holsti Kj, 1987 "**Domestic Factors and Foreign policy outputs International politics**", New jersey: prentice Hall Inc. Englewood cliff.
- 24- Kennedy Paul, 1991, "**Grand Strategy in war and peace**", New haven, Yale university press.
- 25- Meshahi Mohiaddim, 2001, "**Iran's Foreign policy toward Russia**", London: Palgrave.
- 26- Roseanu James 1966, "**Pre-theories and Theories of Foreign policy**", North Western University Press.
- 27- Roseanu James, 1971, "**Tracing the outling of a field in the Scientific of foreign policy**", New York, the frec press.
- 28- Rosenau James, 1972, "**The Exterenal Environment as a variable in foreign policy Analysis**". New York: The free press.
- 29- Roseanu James, 1980, "**The scientific study of Foreign policy**", Ladon France press printer.
- 30- Rosenau James, Sep 1984, "**Pre-Theory Revisited: world politics in an Era of cascading Interdependence**", International studies Quarterly.
- 31- Wallace William, 1971, "**Policy and the political process**". London and Bas ingstoke: McMillan.